برای کار در پاساژ آنتیک فروش‌های تهران چه چیزی لازم دارید؟

گنج قارون، صبر ایوب، عمر نوح

محمد معصومیان
گزارش نویس

تیک‌تاک تیک‌تاک؛ صدای ساعت شماطه‌دار قدیمی است که در سکوت مغازه آنتیک‌فروشی پیچیده است. نمی‌شود راحت از اجناس مغازه چشم برداشت. از صورتک‌های کوچک کنده‌کاری شده روی آویز تمام نقره‌ای، از ابروهای به‌هم پیوسته ناصرالدین شاه روی جاشمعی شیشه‌ای، ظرف‌های بلوری فرانسوی ۸۰ ساله با طرح گل سرخ و...

پاساژ چهلستون خیابان منوچهری تهران مانند نمایشگاهی پرزرق و برق است. مغازه‌های آنتیک‌فروشی و اجناس خیره‌کننده آن در هماهنگی کامل با معماری و دکوراسیون این مکان قرار گرفته‌اند. پاساژی کم رفت‌وآمد که ۵۰ سال است در گوشه شلوغ تهران سکوتی لذت بخش دارد. این شغل مانند سابق پر رونق است یا مانند بسیاری از مشاغل پیشین، درحال از بین رفتن؟

همراه باد سردی که در خیابان منوچهری می‌پیچد وارد پاساژ می‌شوم و در پشتم بسته می‌شود. در جایم می‌ایستم و به نمای لوستری برنزی که از سقف روی حوض فیروزه‌ای آویزان است خیره می‌شوم. نمای لوستری با قدمت ۱۰۰ ساله، کاری از کمپانی فرانسوی باکارات که از سال ۱۷۶۴ تولید کریستال‌های لوکس را آغاز کرده است روی حوض ایرانی انگار قابی از یک نقاشی است. روی لبه‌های حوض گلدان‌های سبز خودنمایی می‌کنند و فرش‌های قرمز از ورودی تا دورحوض روی زمین پهن شده‌اند. دورتا دور راهروهای این پاساژ سه طبقه ستون‌های چوبی نازک کنگره‌داری قرار دارد که آدم را یاد چهلستون اصفهان می‌اندازد. روی ستون‌های ورودی کاشی‌هایی با نقشی از گلدان‌هایی با گل‌های رنگارنگ چشم را نوازش می‌دهد. دورحوض ایرانی مغازه‌های آنتیک فروشی ویترین‌های شلوغی پر از اجناس قدیمی دارند. داخل مغازه‌ای می‌شوم و سر صحبت را با محمود ایرجی که قدیمی‌ترین دکان‌دار مجموعه است باز می‌کنم؛ پیرمرد کت و شلواری خوش‌پوش و خوشرو پشت میز با یکی از دوستان گرم صحبت است.

ایرجی بیش از ۴۰ سال است که کار در این فضا را تجربه کرده است. او از آقای باغستانی می‌گوید که با ذوق شخصی این پاساژ را بنا کرد و محمود هم چند سال بعد از افتتاح، کار را در این پاساژ شروع کرد. او از ضعیف شدن فضای کسب و کار می‌گوید و از روزهایی می‌گوید که توریست‌های بیشتری به ایران می‌آمدند و مردم انگیزه بیشتری برای خرید این اجناس داشتند. او ادامه‌دهنده شغل پدر است و حالا یکی از فرزندانش هم علاقه‌مند این شغل نوستالژیک شده است: «یادگرفتن زیروبم این شغل فقط عشق و علاقه می‌خواهد.» از او می‌پرسم از قدیمی‌های این بازار چه کسانی مانده‌اند که غمی در صدایش می‌پیچد و می‌گوید: «همه یا فوت کردند یا فروختند و رفتند. اینجا از من قدیمی‌تر نیست.» ایرجی با سال‌ها سابقه در این کار می‌گوید: «اجناس خارجی ما ۸۰ درصد مال فرانسه است و ۲۰ درصد روسی. چون ذائقه مردم ما هنر این کشورها را بیشتر می‌پسندد.»

کنار مغازه روبه‌رویی، دیواری پر از کاشی‌های قدیمی است و بالای کاشی‌ها نقش‌های کمرنگی از نقاشی روی دیوار است که منظره یک شکارگاه را نشان می‌دهد. نقاشی‌هایی که مرور زمان رنگ آنها را زایل کرده است. وارد مغازه دیگری می‌شوم که همه چیز در آن پیدا می‌شود؛ از سماورهای بزرگ برنجی روسی تا چراغ‌های نفتی که در دوره قاجار وارد ایران شد. مرد فروشنده پشت ویترینی پر از تسبیح، مهر، انگشتر، سکه‌های قدیمی و جاسیگاری‌هایی با طرح‌های برجسته و رنگارنگ ایستاده است. او با خنده می‌گوید: «یکی کفترباز است یکی ماشین باز، ماهم عشق این کار را داریم و گرفتار شده‌ایم. این کار فقط علاقه است و اگر بخواهی درست حساب کنی می‌بینی نمی‌صرفد. ما عاشق خرده ریز قدیمی هستیم و وقتی یک چیز قدیمی پیدا می‌کنیم یک طوری کیف می‌کنیم که انگار چلوکباب خورده‌ایم.» او هم می‌گوید مشتری کمی دارد و کار مانند سابق پررونق نیست. لباس زربافت قدیمی که پشت او به دیوار آویزان شده باعث می‌شود حواسم پرت شود: «این لباس زمان قدیم مد بوده و خان‌های قدیم می‌پوشیدند. تقریباً ۹۰ سال قدمت دارد و زربافت است با نقره‌هایی که در لبه‌ها کار شده است.»

سقف چوبی پاساژ طبله کرده و نیاز به مرمت دارد اما راه‌پله‌ها کاشی‌هایی به رنگ‌های متنوعی دارد که روی دیواره آن کار شده و به‌نظر بسیار قدیمی می‌آید. کمی که نزدیک‌تر می‌شوم چهره‌های کوچکی روی کاشی‌ها می‌بینم که به نظر چهره شاهزاده‌های قاجاری باشد. به مغازه دیگری می‌روم که چند جوان در آن مشغول حرف زدن هستند. مسعود که در جریان همه جزئیات پاساژ است تعریف می‌کند که قدمت این پاساژ ۵۰ سال است و آقای باغستانی آن را بنا کرده است: «سازنده این پاساژ در شیراز خانه‌ای می‌خرد. اینجا هم پیش از پاساژ یک خانه قدیمی بزرگ بوده است. این کاشی‌ها از آن خانه سنتی شیراز به اینجا آورده شده و قدمتش بسیار بیشتر از بنا است.» داخل مغازه سقف چوبی با طرح گل خودنمایی می‌کند که این هم از خانه شیراز به اینجا آورده شده است. مسعود از مرمت بنا می‌گوید: «بعد از فاجعه پلاسکو، ما و هم صنف‌ها در این پاساژ با آتش‌نشانی در تماس هستیم و دائم کپسول‌ها را تعویض می‌کنیم و سیم‌کشی‌ها را هم تعمیر کرده‌ایم. در مراحل بعدی قرار است سقف و نقاشی‌های قدیمی دیوار هم مرمت شود.» او از چند مغازه‌ای می‌گوید که از صنف‌های دیگر هستند و استهلاک بنا را با رفت و آمد وسایل خود بالا می‌برند.

او که نسل چهارم یک خانواده آنتیک فروش است از عشق و علاقه‌ای می‌گوید که باعث شد برخلاف تحصیلاتش راهی این شغل شود: «قدیمی‌ها می‌گفتند این شغل گنج قارون، صبر ایوب و عمر نوح می‌خواهد.» جواب دقیق را پیدا کردم؛ واقعاً چه کسی است که همه اینها را یکجا داشته باشد؟ کمی آن‌طرف‌تر از پاساژ، بورس لوازم آرایش است و راه راحت‌تری برای کسب معاش. می‌پرسم مسعود چرا این شغل را انتخاب کردی؟ می‌گوید: «راستش من تحصیلات عالیه در رشته کامپیوتر دارم و تا نوجوانی از این شغل خوشم نمی‌آمد اما کم‌کم دیدم تمام عشق من همین کار است و این شد که وارد این شغل شدم.» او با حوصله، اجناس مغازه را معرفی می‌کند و با تسلطی که به زبان انگلیسی دارد از شرکت‌های معتبر خارجی مانند «باکارات» یا «کریستوفل» فرانسوی می‌گوید: «همین حالا در کشور خودمان نقره‌کاری و قلم‌زنی‌های فوق‌العاده‌ای داریم که به مراتب از کارهای قدیمی این هنر ارزشمندتر و زیباتر هستند اما متأسفانه در نبود حمایت این هنرمندان کسی آنها را نمی‌شناسد.»

او شیشه ویترین را کنار می‌زند و ظرفی بلوری را نشانم می‌دهد که ۱۰۰ سال است آب به خودش ندیده و ۱۵ میلیون تومان قیمت دارد: «مردم در شوش همین پول را برای ظرف چینی می‌دهند و دو سال بعد یک میلیون هم ارزش ندارد اما این جنس برود دوباره بیاید بازهم قیمت دارد. هر روز هم به ارزش این جنس‌ها افزوده می‌شود.»

هرچه بیشتر حرف می‌زنیم تصویر دقیق‌تری از این شغل در ذهنم ساخته می‌شود. شغلی که در این اقتصاد دیگر مانند سابق راه خوبی برای امرار معاش نیست. مسعود با خنده به یک جمله کلیدی در این صنف اشاره می‌کند و می‌گوید: «پدربزرگم می‌گفت هر وقت خواستید چیزی بخرید سعی کنید اول خودتان خوشتان بیاید چون اگر ۵۰ سال فروش نرفت هر روز دیدنش شما را اذیت نمی‌کند.» دوری در پاساژ می‌زنم و بیرون می‌روم. دوروبر پاساژ پر از فروشنده‌های دستفروشی است که در بساط شان اجناس آنتیک دارند اما رونقی در کار نیست. انگار مشتری‌ها فقط برای خرید لوازم آرایشی به اینجا می‌آیند.

> پدربزرگم می‌گفت هر وقت خواستید چیزی بخرید سعی کنید اول خودتان خوشتان بیاید چون اگر ۵۰ سال فروش نرفت هر روز دیدنش شما را اذیت نمی‌کند. قدیمی‌ها می‌گفتند این شغل گنج قارون، صبر ایوب و عمر نوح می‌خواهد. یکی کفترباز است یکی ماشین باز، ماهم عشق این کار را داریم و گرفتار شده‌ایم. این کار فقط علاقه است و اگر بخواهی درست حساب کنی می‌بینی نمی‌صرفد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

۳۸۶۴

آسان

۷		۳	۹			۱	۵	
				۷	۳		۶	۲
۶			۹	۱				۷
۳	۷			۲			۱	
۵								۸
	۱			۸			۲	۹
۱								۶

متوسط

۷						۸	۲	
۱	۵							
۴	۳	۲			۸			۹
۸					۷		۹	۳
	۱						۸	
۶		۹			۲			۵
۹			۶			۵	۳	۸
							۹	۷
			۱	۳	۸			۶

سخت

۳	۹			۲				
	۵			۳		۶		
		۸		۱			۷	
۱				۷			۲	
		۵	۲	۱		۴		
	۷			۹				۱
	۸			۴		۲		
		۴		۶			۵	
		۳					۴	۸

خیلی سخت

	۹							
		۷	۶	۳				۱
۷			۲	۴				
	۴	۲			۷	۸		
		۵				۶		
		۳	۱			۴	۵	
					۴	۳	۲	۴
					۸	۴		
							۹	

حل جدول سودوکو شماره ۳۸۶۴

آسان

۴	۷	۲	۶	۸	۱	۳	۹	۵
۸	۶	۱	۵	۷	۳	۹	۴	۲
۵	۹	۳	۴	۲	۹	۱	۸	۷
۲	۵	۷	۱	۹	۶	۸	۳	۴
۹	۳	۶	۸	۴	۲	۵	۷	۱
۱	۸	۴	۷	۳	۵	۶	۲	۹
۶	۴	۸	۳	۱	۷	۲	۵	۹
۷	۱	۵	۹	۶	۸	۴	۱	۳
۳	۲	۹	۲	۵	۴	۷	۶	۸

متوسط

۷	۱	۳	۸	۶	۴	۲	۵	۹
۹	۵	۴	۲	۱	۷	۸	۶	۳
۶	۸	۲	۹	۳	۵	۴	۷	۱
۳	۶	۹	۴	۷	۱	۵	۸	۲
۴	۲	۸	۵	۹	۳	۱	۴	۷
۵	۷	۱	۶	۸	۲	۹	۳	۴
۸	۹	۶	۳	۴	۸	۷	۱	۵
۱	۴	۵	۷	۲	۹	۳	۱	۶
۲	۳	۷	۱	۵	۶	۸	۹	۴

سخت

۸	۴	۵	۹	۲	۱	۶	۳	۷
۹	۳	۱	۶	۴	۷	۵	۲	۸
۶	۲	۷	۵	۳	۸	۱	۹	۴
۱	۸	۶	۴	۷	۹	۲	۵	۳
۴	۵	۹	۲	۱	۳	۸	۷	۶
۳	۷	۲	۸	۶	۵	۴	۱	۹
۵	۹	۳	۱	۸	۶	۷	۴	۲
۷	۱	۸	۳	۵	۴	۹	۶	۱
۲	۶	۴	۷	۹	۲	۳	۸	۵

خیلی سخت

۴	۹	۳	۲	۸	۵	۱	۶	۷
۸	۶	۵	۱	۷	۹	۳	۴	۲
۱	۲	۷	۶	۳	۴	۵	۸	۹
۶	۵	۴	۸	۹	۳	۷	۲	۱
۳	۸	۹	۴	۱	۷	۶	۵	۲
۷	۱	۲	۵	۶	۲	۸	۹	۴
۹	۴	۸	۳	۲	۶	۴	۷	۵
۵	۷	۶	۹	۴	۸	۲	۱	۳
۲	۳	۱	۷	۵	۱	۹	۴	۶

یک جدول با دو شرح

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

۷۸۳۳

جدول عادی

افقی:

۱- شغل شوفر- بنیانگذار این سلسله «آقامحمدخان» است

۲- ضد «گرمی»- پارچه صاف و براق- رشته کوهی در ایران

۳- دستگاه آردساز- خرد و ریز کردن- بن دندان

۴- شیشه کوچک آزمایشگاهی- غذای نذری- مرکز «کره جنوبی»- ننگ

۵- همراه غم!- طبیب بزرگ تاریخ- مزاح

۶- آنچه براثر پرشدن ظرفی بیرون بریزد- دروازه بدن!- آماس

۷- میوه ترش و شیرین- پسر رستم- آغاز

۸- سنگینی قیمت‌ها- همراه مشق!- شهری در استان مرکزی

۹- از تعجب در می‌آورند- عسل و شهد- اداء، اطوار

۱۰- سفید آذری- عقب و پس- دنباله و بقیه

۱۱- نامدار- توهین- رساله دکتری

۱۲- آینده- مردم گریز- برکت برنج- مشابهت و همانندی

۱۳- مجلل و فانتزی- نویسنده «کاندید»- ورقه اداری مؤسسات

۱۴- گلی خوشبو- نوار و تار- وسیله حمل نوزاد

۱۵- هواداری از حقوق اجتماعی زن- حریق

عمودی:

۱- یکی از مشهورترین آثار طنزآمیز ادبیات فارسی نوشته «عبید زاکانی»- خوی گرفته

۲- برادر خشایارشا- ابزار در و پنجره- همزاد

۳- همنشین و همدم- پرده گوش- سریالی از «آرش قادری»

۴- پدربزرگ- مخفف بیرون- تاکسی ۱۰ نفره!- چاق

۵- شکافنده- رفقا- سازشکوه گر

۶- مزه برخی میوه‌های نارس- شرافتمند- شهرت طلب

۷- گلی سفید و خوشبو- رنجش- نه سرد نه گرم

۸- از طریق- حاجت- رفع دلخوری و کدورت

۹- نوعی نان شیرین- برنج مرغوب- صدای واضح

۱۰- شهر «پارک جنگلی سیسنگان» در استان مازندران- فقیر- کلاه فرنگی

۱۱- مرغ می‌رود!- ضروریات- همدم

۱۲- رنج- انبار کشتی- بزرگی، حیا- کمیسر سریالی

۱۳- از سرمربی‌های موفق ایرانی لیگ برتر این فصل- ایضاً- دزد تاریکی‌ها!

۱۴- حنا- پنجه رکاب- شهر جهانی بافت فرش

۱۵- اولین ۴ رقمی- لِم کار

جدول ویژه

افقی:

۱- اثر «جووانی بوکاچیو» ایتالیایی- سامانه رقمی یا شماره‌ای

۲- پل معروف راه‌آهن مازندران- علائم- درهم شده

۳- فرشی که جلوی در می‌اندازند- ژست، شکل- کمک

۴- تازه آذری- صد متر مربع- سستی- دروغگو در غربت فراوان زند

۵- نفس سوخته دلان- پارچه پنبه‌ای سفید- هنر رزمی مدرن چینی

۶- پیشینه‌ها- سمبل- ماه سریانی

۷- ترسناک- فیلم «هاتف علیمردانی»- فراموشی

۸- سرسپردگی مرید به مرشد- از میوه‌ها- ابزار آبیاری گیاهان

۹- ناتوان از تکلم- حریر منقش- بخشی از اندام فوقانی بدن

۱۰- موی مجعد- از مرکبات- میمون عظیم الجثه

۱۱- پولدوست- گوسفند چاق- دردست راننده

۱۲- مزه بی طرفدار!- عقیم- عناد- فلزسخت

۱۳- بانی پروتستان- بنیاد- هم‌وزن

۱۴- پوشه رایانه‌ای- برعکس- فیلم «اکبر صادقی»

۱۵- ابزاری در آزمایشگاه- کارگردان فیلم «بدخیمی» (۲۰۲۱)

عمودی:

۱- غذای محلی شیراز- شیوه ادای کلمات

۲- ساحل و کنار- نقشی در سریال «برادرجان» بود- موزه‌ای معروف

۳- سراینده «گرشاسپ‌نامه»- بسیار روان- گوناگون

۴- حیله- تولید کننده- نت ششم- بالاپوش

۵- اتحادیه شرکت‌های هواپیمایی- زدن نبض و قلب- سیب زمینی ندارد!

۶- حرف تعجب- حریفان- شبان

۷- نوشته غیرشعر- پارچه‌ای نخی- پیرایه

۸- نماد فرانسه- به‌سوی- عنوان امرای عثمانی

۹- نماد هوای پاک- فیلمی با هنرنمایی «ساراوین کالیز»- بی‌نظمی

۱۰- ضربه و شوک- داستان کوتاه- حرف پیروزی

۱۱- شهری در استان بوشهر- قادر- لقب هندو

۱۲- نوعی از بستنی- فعلی ربطی- مژده‌رسان- مارپیچ بزرگ

۱۳- فروزش- کشوری در آسیا- شهری در «نروژ»

۱۴- قلعه و برج- معما چوحل گشت....شود- هادی

۱۵- نرم و نازک و مهربان- منطقه حفاظت شده‌ای در جنوب «تاجیکستان»

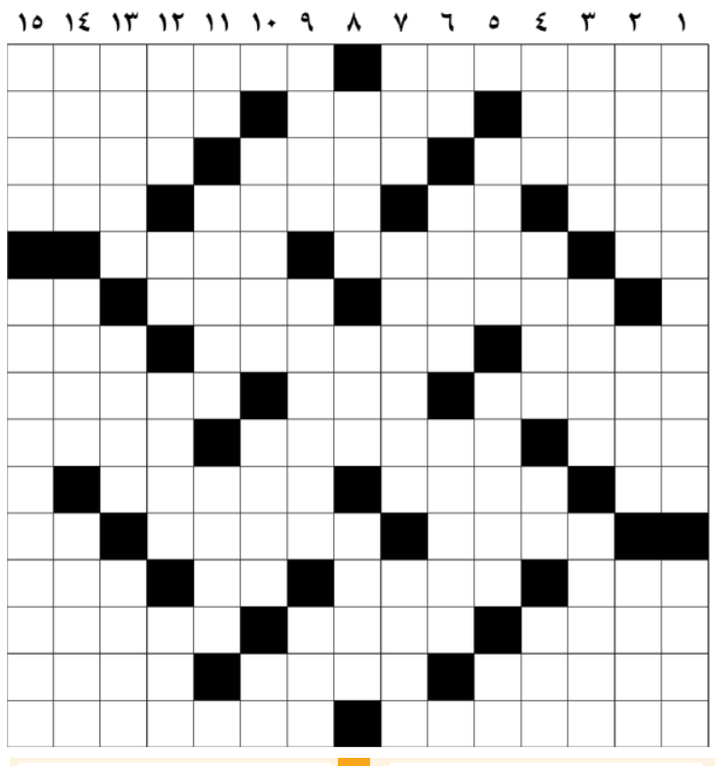

حل جدول عادی شماره ۷۸۳۲

حل جدول ویژه شماره ۷۸۳۲